

سرگذشت علم در ایران (۱)

باستان‌شناسی ایران

به روایت حمید خطیب‌شهیدی

مصاحبه و تدوین:

آناهیتا شاهرخی



به نام خداوند



سرگذشت علم در ایران (۱)

باستان‌شناسی ایران

به روایت حمید خطیب‌شهیدی

مصاحبه، پژوهش و تدوین:

آناهیتا شاه‌رخی



انتشارات نگارستان اندیشه

تهران - ۱۴۰۰

خطیب شهیدی، حمید، ۱۳۲۷-۱۴۰۰، مصاحبه شونده	سرشناسه
باستان شناسی ایران به روایت حمید خطیب شهیدی/ مصاحبه، پژوهش و تدوین	عنوان و نام پدیدآور
آناهیتا شاهرخی.	
تهران: نگارستان اندیشه، ۱۴۰۰.	مشخصات نشر
۱۲۳ ص.: مصور (بخشی رنگی)، نقشه.	مشخصات ظاهری
978-622-7754-56-8	شابک
نمایه	یادداشت
خطیب شهیدی، حمید، ۱۳۲۷-۱۴۰۰، مصاحبه ها. باستان شناسان -- ایران	موضوع
-- مصاحبه ها. Archaeologists -- Iran -- Interviews	
شاهرخی، آناهیتا، ۱۳۶۲ -، مصاحبه گر	شناسه افزوده
۱۱۵CC	رده بندی کنگره
۱۰۹۵۵/۹۳۰	رده بندی دیویی
۸۷۵۹۵۵۱	شماره کتابشناسی ملی

باستان شناسی ایران

به روایت حمید خطیب شهیدی

سرگذشت علم در ایران (۱)
مصاحبه، پژوهش و تدوین:
آناهیتا شاهرخی

ناشر: نگارستان اندیشه
نمونه خوانی و نمایه سازی: وحید دریایی
طراح جلد: سعید صحابی
شمارگان: ۳۰۰ نسخه
نوبت چاپ: نخست ۱۴۰۱
چاپ و صحافی: سروش
همه حقوق نشر، برای ناشر محفوظ است.
نقل بخش هایی از متن با ذکر منبع مجاز است.
آدرس: خ وحید نظری، بن بست فرزانه، شماره ۱۱، واحد ۳
تلفن: ۶۶۴۳۵۴۱۶، ۶۶۹۴۲۵۴۲، نمابر:
www.cins.ir - info@cins.ir



انتشارات نگارستان اندیشه

فهرست مطالب

۷.....	مقدمه ناشر
۱۱.....	درآمد
۱۳.....	فصل نخست: زندگی نامه، آثار و اندیشه دکتر حمید خطیب شهیدی
۲۵.....	فصل دوم: باستان شناسی ایران
۱۱۳.....	تصاویر

مقدمه ناشر

امروزه تاریخ شفاهی یکی از روش های مطرح و مؤثر برای تاریخ نگاری است. روشی که ماده تاریخی آن در فرآیند مصاحبه های فعال به دست می آید، سپس در سبک ها و قالب های متفاوت به جامعه عرضه می گردد. در ابتدا، این روش تاریخ نگاری با استفاده از تکنیک ضبط صوت و مصاحبه کار خود را آغاز کرد و سپس بسط و گسترش یافت. امروزه پژوهشگران و مراکز پژوهشی ترجیح می دهند علاوه بر ضبط صدا؛ چهره، تغییرات رفتار و حالات راویان را نیز به تصویر بکشند؛ از این رو فن تصویربرداری نیز به عرصه تاریخ شفاهی راه گشوده است.

این روش تاریخ نگاری از بدو پیدایش (۱۹۴۸م) آرا و نظرات موافق و مخالفی را به دنبال خود داشته است. انجمن ها و مجامع گوناگونی شکل گرفتند تا به بارور شدن و دسته بندی صحیح اطلاعات مربوط به آن و نیز تبادل آرای مختلف بپردازند و با برگزاری سمینارها، نشست های تخصصی و کارگاه های آموزشی به بسط اندیشه و عرضه تاریخ شفاهی کمک کنند.

برنامه «تاریخ شفاهی علم در ایران» در گام نخست - بین سال های ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۱ با هدف معرفی تفصیلی شخصیت و اندیشه دانشمندان ایرانی در حوزه های مختلف علمی به ویژه علوم انسانی کار خود را آغاز کرد اما در خلال

انجام مصاحبه‌ها، مباحثی به میان آمد که به نوعی می‌توان آن را بازنمایی سرگذشت و وضعیت علم در ایران نامید. از این رو انتشارات نگارستان برآن شد تا این گفتگوها را به شکلی مدوّن و ذیل رشته‌های علمی مختلف، تدوین و منتشر سازد.

کتاب حاضر که نخستین اثر از مجموعه تاریخ شفاهی علم در ایران است، به تاریخ شفاهی باستان‌شناسی در ایران اختصاص یافته؛ دریغ که زمان انتشار این اثر با درگذشت استاد فرهیخته و دوست داشتنی جناب آقای دکتر حمید خطیب شهیدی مقارن شد. از سرکار خانم دکتر آناهیتا شاهرخی، دانش‌آموخته باستان‌شناسی و شاگرد استاد بابت انجام گفتگوها و تنظیم آنها سپاسگزاریم. امید است این مجموعه بتواند چراغی کوچک در راه آینده بهتر علم در ایران بیافروزد.

انتشارات نگارستان اندیشه

یکم اسفندماه ۱۴۰۰

درآمد

باستان‌شناسی نوین در ایران با کاوش‌های هیئت‌های فرانسوی در اواخر قرن نوزدهم آغاز گردید. دولت فرانسه در سه قرارداد متوالی که با دولت وقت ایران در زمان حکومت ناصرالدین شاه و سپس مظفرالدین شاه امضا کرد، موفق گردید تا انحصار کشف و خروج آثار باستانی را از ایران به دست بیاورد. با وجود لغو قرارداد‌های فوق‌الذکر توسط مجلس شورای ملی در سال ۱۹۲۷ کاوش‌های دیگری توسط هیئت‌های اروپایی و آمریکایی صورت گرفت که از مهمترین آنان می‌توان به کاوش‌های هرتسفلد در تخت جمشید اشاره نمود. باستان‌شناسی ایران نیز با تأسیس اداره کل باستان‌شناسی ایران وارد فاز اجرایی شد و نخستین فعالیت مستقل یک گروه ایرانی به سرپرستی دکتر عزت‌الله نگهبان در منطقه مارلیک صورت گرفت.

در ۱۲ آبان ۱۳۰۹ «قانون حفظ عتیقات» به تصویب مجلس رسید و باستان‌شناسی کشور شکل گرفت. در سال ۱۳۱۵ ساختمان موزه ایران باستان به پایان رسید و «دایرة عتیقات» به آنجا منتقل گردید. بعد از مدتی به «اداره آثار باستانی» و سپس به «اداره کل باستان‌شناسی ایران» تغییر نام داد و از سال ۱۳۵۰ به بعد «مرکز باستان‌شناسی ایران» نامیده شده و بعد از انقلاب آن را «سازمان میراث فرهنگی کشور» نامیدند. تنها يك سال پس از تأسیس دانشگاه تهران نیز، یعنی در سال ۱۳۱۴، رشته باستان‌شناسی در دانشکده ادبیات دایر و بدین ترتیب

تدریس علمی باستان‌شناسی در ایران آغاز شد. بدین ترتیب زمینه ساماندهی پژوهش‌های باستان‌شناختی و اداره عملی آن در سطح کشور به وسیله فارغ‌التحصیلان ایرانی رشته باستان‌شناسی دانشگاه تهران فراهم آمد.

هم‌اکنون بیش از ۱۱ دانشگاه در سراسر کشور در مقطع کارشناسی یا کارشناسی ارشد و دکتری در حال پذیرش دانشجو در این رشته هستند که با توجه به شرایط بازار کار، این میزان خروجی دانش‌آموخته از سوی برخی کارشناسان مورد انتقاد قرار گرفته است. خارج از ماهیت این موضوع، مهمترین نکته افزایش دانش علم باستان‌شناسی و عمومیت دادن آن در میان توده‌های مردم ایران است. باستان‌شناسی از يك سو مسیر تاریخ را تعیین می‌کند و از سوی دیگر مادر تاریخ است. روشن کردن گذشته هر جامعه از جهت مسائل اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و یا مذهبی از اصول اساسی این رشته است. هدف از تحصیل در این رشته، تربیت نیروی متخصص و کارآمد برای بررسی و شناسایی آثار تاریخی و کاوش‌های باستان‌شناسی در مناطق مختلف کشور، همچنین تأمین کادرهای تحقیقی، فرهنگی و هنری سازمانی مربوط می‌باشد.

گستره حوزه پژوهش‌های باستان‌شناختی و این رشته پویا، بی‌گمان به همان گستردگی ابعاد مادی و معنوی زندگی انسانی و به وسعت جهان و از آغاز زندگی انسان تا به امروز است. باستان‌شناسی به عنوان دانشی نوین، از يك قرن و نیم پیش تحولي بس چشمگیر داشته و همگام با پیشرفت سریع علوم دیگر به خصوص علوم پایه و علوم تجربی و طبیعی هر روز چشم‌اندازهای نوینی را پیش رو می‌بیند. وسعت سرزمین ایران، قدمت فرهنگی و تمدنی چند هزار ساله آن و در نتیجه تعدد و تنوع فرهنگ‌ها و محوطه‌ها و آثار فرهنگی این سرزمین ایجاب می‌کند که باستان‌شناسی ایران از توان بالقوه بسیار بالایی برخوردار باشد.

در این راستا و با هدف فوق، نگارنده تصمیم به گفتگو با یکی از اساتید با سابقه باستان‌شناسی کشورمان آقای دکتر حمید خطیب شهیدی تحت عنوان «مروری بر باستان‌شناسی ایران، نگاهی به حال و آینده» گرفته است که متن ذیل برگرفته از مجموعه گفتگویی است که در سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۴ در تهران جمع‌آوری شده است. بنا بود این مجموعه در سال ۱۴۰۰ با حضور خود استاد خطیب شهیدی رونمایی گردد و نشست‌های در این باره برگزار گردد ولی خبر تأسف بار فقدان استاد بزرگوارم در روزهای پایانی مراحل چاپ، نه تنها حزنی عمیق بر دل من نشاند، بلکه جامعه باستان‌شناسی کشور را نیز داغدار کرد.

بدون تردید، دانشجویانی را که ایشان در زمان حضور مؤثر خود تربیت کرده‌اند، هم‌اکنون جزء بهترین باستان‌شناسان ایرانی هستند. ایشان یکی از معدود اساتید کشورمان بود که عنصر هویت ایرانی را در تمامی فعالیت‌های پژوهشی و آموزشی خود هم در حوزه باستان‌شناسی و نیز در فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی همواره سرلوحه کار قرار میدادند. به خود می‌بالم که اقبال شاگردی ایشان را در طول دوران تحصیل داشتم. امید است که این گفتگو بتواند راهنمای کوچکی برای آشنایی با دانش باستان‌شناسی و تاریخ ایران و نیز دریچه‌ای نوین بر مطالعات باستان‌شناسی ایران بگشاید. امید است این گفتگو و نقدها راهگشایی برای برطرف کردن مشکلات این رشته باشد. جا دارد که از تلاش‌های جناب آقای صادق حیدری‌نیا مدیر محترم انتشارات نگارستان و همکاران ایشان برای چاپ هر چه سریع‌تر این اثر به یاد استاد، سپاسگزاری کرده و از تلاش‌های ایشان قدردانی نمایم.

آناهیتا شاهرخی

۲۵ بهمن ۱۴۰۰

فصل نخست

زندگی نامه، آثار و اندیشه دکتر حمید خطیب شهیدی

جناب استاد خطیب شهیدی بحث را از دوران کودکی و تحصیلات شما شروع کنیم؛ با توجه به سوابق برجسته در دانشگاه تربیت مدرس و دانشگاه آزاد بسیاری از خوانندگان دوست دارند با این بخش از زندگی شما آشنا شوند.

سپاس! من در سال ۱۳۲۷ در مراغه متولد شدم. کلاس ۱۱ را در دبیرستان کزازی کرمانشاه گذراندم. سال آخر را نیز در همان دبیرستان هم کلاسی مرحوم «دکتر مسعود آذرنوش» بودم؛ باستان شناس فقید، یک سال از من بالاتر بود. البته همان طور که گفتم، آذری هستم ولی به دلیل اینکه پدرم کارمند دولت بود و گاه به گاه در نقاط مختلف ایران کار می کرد، مجبور شدم ۳ سال پایان تحصیلات دبیرستانی خود را که آن زمان با نام سیکل ۲ خوانده می شد در کرمانشاه به پایان برسانم. سال ۱۳۴۵ وارد دانشگاه تهران شدم. در همان سال برای اولین بار در سیستم آموزشی دانشگاه های دولتی سال های تحصیلی از ۳ سال به ۴ سال تغییر پیدا کرد، برخلاف سال های قبل که بلافاصله انتخاب رشته صورت می گرفت، در سال اول دروس عمومی برگزار می شد و پس از آن انتخاب رشته انجام می شد. در سال اول دانشجویان بعد از گذراندن ۴۰ واحد دروس عمومی مثل فلسفه علمی

و جامعه‌شناسی عمومی و... انتخاب رشته می‌کردند.

به همین دلیل من در سال ۱۳۴۵ دروس عمومی را گذراندم و در سال ۱۳۴۶ وارد رشته روزنامه‌نگاری شدم. بنا به دلایلی یک وقفه در روند تحصیل من ایجاد شد و من دوباره، در سال ۱۳۴۹ وارد دانشگاه شدم. با منحل شدن رشته روزنامه‌نگاری در آن سال رشته باستان‌شناسی را انتخاب کردم و سال ۱۳۵۱ هم فارغ‌التحصیل شدم. در سال ۱۳۵۲ با کسب رتبه اول کنکور استعدادی مرکز باستان‌شناسی ایران، جذب این مرکز شدم. جایزه این مرکز بورس ایتالیا بود. من در همان سال با بورس وارد دانشگاه رم شدم. در دانشگاه تعدادی واحد تخصصی که برای تبدیل مدرک ایران در ایتالیا لازم بود با واحدهای زبان ایتالیایی گذراندم. پس از آن وارد دانشگاه ناپل شدم و در سال ۱۹۷۵ با دکترای باستان‌شناسی فارغ‌التحصیل شده و به ایران بازگشتم. تا سال ۱۳۵۶ در مرکز باستان‌شناسی ایران مشغول به کار بودم. سپس برای ایجاد رشته مرمت آثار و ابنیه به دانشگاه فارابی که امروز به نام «دانشگاه هنر» است، رفتم. در پردیس اصفهان سرپرستی گروه آموزشی مقطع کارشناسی ارشد را بر عهده داشتم و دانشکده را در آنجا افتتاح کردیم. سال ۱۳۵۸ به دلایل شخصی به تهران آمدم و با رد تقاضای انتقالی، استعفا دادم. هم‌اکنون هم که با عنوان استادیار گروه باستان‌شناسی در دانشگاه تربیت مدرس مشغول هستم. در طول این سال‌ها بیش از چهل فعالیت میدانی و حفاری باستان‌شناسی داشته‌ام. در طی این سال‌ها با فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی و در گروه واژه‌گزینی باستان‌شناسی نیز همکاری می‌کنم.^۱

۱. لازم به ذکر است که دکتر خطیب‌شهیدی از سال ۱۳۷۶ تا سال ۱۳۹۰ در دانشگاه تربیت مدرس مشغول به خدمت بودند.

درباره مرکز باستان‌شناسی در آن دوران و نحوه عملکرد این مرکز و اینکه زیر نظر چه ارگانی بود برای ما صحبت کنید؟

تشکیلات باستان‌شناسی ایران تا سال ۱۳۴۹ و تا قبل از آمدن دکتر باقرزاده، یک اداره کل بود که چند اداره داشت. یکی از آنها کارهای حفاظت و باستان‌شناسی انجام می‌داد؛ با آمدن دکتر یک مرکز باستان‌شناسی ایران، یک اداره کل حفاظت آثار باستانی جهت نگهداری از آثار و اداره کل موزه‌ها ایجاد شد. از ۱۳۵۲ در مرکز باستان‌شناسی ایران که کلیه حفاری‌های داخلی و خارجی زیر نظر این مرکز انجام می‌شد، فعالیت را شروع کردم. این تشکیلات علاوه بر این که در تهران فعالیت اداری داشت و تمامی مجوزها برای حفاری و بررسی از سوی این مرکز صادر می‌شد؛ زیرمجموعه وزارت فرهنگ و هنر نیز بود و در هر استانی یک شعبه داشت ولی مرکز باستان‌شناسی تنها در تهران فعالیت داشت. مسئولیت تمامی فعالیت‌های باستان‌شناسی با این مرکز بود. شبیه به سازمان زمین‌شناسی فعلی در ایران که یک ستاد عملیاتی و یا مرکز نقشه‌برداری کشوری است، در آن زمان این مسئولیت کاملاً حکومتی بود. وقتی چیز مهمی پیدا می‌شد بخشی از آن مربوط به مسائل باستان‌شناسی، بخش دیگر آن حکومتی و اداری بود و نبودن این مرکزیت در پایتخت مشکلاتی ایجاد می‌کرد که امروز شاهد آن هستیم.

در خصوص تحصیلات تکمیلی خود در ایتالیا برای ما بیشتر صحبت کنید. سیستم آموزشی در ایتالیا آیا نزدیک به ایران بود یا تفاوت داشت؟ برای ما بگویید که در دانشگاه ناپل چگونه انتخاب گرایش و دوره می‌کردید.

سیستم آموزشی ما در ایران بسیار شبیه انگلیس و آمریکا است؛ واحدهای درسی و ترم تحصیلی داریم، ولی در فرانسه و ایتالیا ترم تحصیلی وجود ندارد. سال

تحصیلی است و رد شدن در یک درس به معنای این است که یک سال تحصیلی را از دست دادید. برای دانشجویان خارجی که بورس داشتند، مشخص بود که هرکس در چه رشته‌ای باید ادامه تحصیل بدهد و غیر از آن رشته امکان دیگری وجود نداشت، ولی برای خود آنها در بعضی رشته‌ها نیاز به شرایط خاص وجود داشت.

در زمان تحصیل من در دانشگاه ناپل مدیریت گروه به عهده «دکتر شرراتو» بود. شرراتو مسئول حفاری مسجد جامع اصفهان در آن زمان بود. پس طبیعتاً علاقه او به دوره اسلامی بود، پیش از آن هم در «دهانه غلامان» دوره هخامنشی کار کرده بود که البته در آن سال به دلیل اختلافاتی که خود باستان‌شناسان ایتالیایی‌ها با هم داشتند، «توزی» برای حفاری نیامد و شرراتو به اجبار سرپرستی محوطه دهانه غلامان را به عهده گرفت. در سال ۱۳۵۲ نماینده مرکز بوم و بنابراین پیش از رفتن به ناپل هم با سیستم آنها آشنایی داشتم. زمانی که من به ایتالیا رفتم، علاقه شخصی خودم گرایش پیش از تاریخ بود ولی در دانشگاه ناپل دوره پیش از تاریخ قوی وجود نداشت. در همان زمان «سالوینی» (بزرگترین اورارتوشناس حال حاضر جهان) در رم مشغول به کار بود و «اورارتوشناسی» دانشگاه رم بسیار قوی بود. بنابراین من پایان‌نامه دکتری خود را در حوزه تمدن اورارتو انتخاب کردم. در همین زمان من کارمند مرکز باستان‌شناسی ایران هم بودم و تعطیلات تابستان در ایران به عنوان نماینده مرکز کار میدانی انجام می‌دادم؛ برای مثال در حفاری بسطام به عنوان نماینده مرکز حضور داشتم و از آن در جهت پایان‌نامه‌ام استفاده می‌کردم، البته اغلب سعی می‌شد که سرپرستی محوطه‌هایی به من داده شود که با موضوع پایان‌نامه‌ام در ارتباط باشد.

برای آشنایی بیشتر خوانندگان بحث‌های تئوری باستان‌شناسی و مفاهیم اساسی این دانش را با هم مرور کنیم. آیا از دیدگاه شما باستان‌شناسی علم است؟ قرار گرفتن باستان‌شناسی در حوزه علوم انسانی در ایران را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

درخصوص علم بودن باستان‌شناسی، وقتی در انتهای این کلمه logy می‌آید، نشان می‌دهد که این‌گونه شناخته شده است. این نگرش به چگونگی باستان‌شناسی و بخشی هم به سیاست دانشگاه‌ها و مراکز اجرایی که باستان‌شناسی را انجام می‌دهند مربوط می‌شود. به نظر می‌آید با در نظر گرفتن ترکیب دروس در دوره کارشناسی ۱۱۵-۱۱۰ واحد دروس مربوط به رشته باستان‌شناسی چندان نگرش علمی به این رشته وجود ندارد، برای مثال در باستان‌شناسی عملی (حفاری، بررسی) بیشتر در کشور ما جنبه ذوقی و سلیقه شخصی اعمال می‌شود، تا اینکه یک فرمول از پیش تعیین شده وجود داشته باشد. بنابراین وقتی به نتیجه کارها نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که قصه‌پردازی در حوزه ادبیات است نه علوم اجتماعی؛ چون باستان‌شناسی جزو خانواده علوم اجتماعی است و اسم علم دارد. بنابراین اگر نگرش خود فرد، علمی باشد، نتیجه علم خواهد بود وگرنه نتیجه ادبیات با نگرش به تاریخ است، یعنی نوشتن انشای تاریخی. برای مثال نتیجه چیزی شبیه به کارهای آقای ذبیح‌اله منصوری خواهد شد، ایشان برخی دخالت‌ها را براساس سلیقه خود انجام می‌داد. در مورد رمان شاید خیلی مهم نباشد ولی در کتاب‌هایی با زیربنای تاریخی مثل «خواجه تاجدار» دیگر حقیقت گم می‌شود.

متأسفانه در باستان‌شناسی به خاطر این نوع نگرش وقتی قرار بر رعایت کردن جنبه علمی باشد در نهایت نتیجه آن هم بسیار خشک و خیلی خاص است، تقریباً غیر باستان‌شناسان اصلاً نمی‌فهمند و ادامه نمی‌دهند.

شما به عنوان یکی از باسابقه‌ترین اساتید و بزرگان باستان‌شناسی کشور، چه تعریفی از باستان‌شناسی ارائه می‌دهید؟

در شروع بحث باید بدانیم که کلمه باستان‌شناسی جایگزینی است که فرهنگستان برای Archaeology غربی و در حقیقت یونانی انتخاب کرده است. این عنوان برخلاف عناوین بیشتر علوم معاصر که از ابداعات اخیر به حساب می‌آید در دوران باستانی و کلاسیک یونان نیز مورد استفاده بوده و مرکب از دو بخش Archaeos به معنای قدیمی و باستانی و Logos به معنای دانش و شناخت است که در مجموع مفهوم شناخت تاریخ ایام گذشته را داشته است. Archaeologist یا باستان‌شناس در یونان باستان هنرمندی بوده که تاریخ گذشته، افسانه‌ها و اساطیر قومی خود را از حفظ در تئاترها و مجامع عمومی نقل می‌کرده، یعنی شخص مانند نقالان و راویان شفاهی داستان‌های تاریخی اطلاعات خود را از پدر یا استاد کسب کرده و در اثر تکرار به خاطر سپرده و به دیگران انتقال می‌دهد. همین اشخاص در میان اقوام فاقد خط و کتابت بخش‌هایی از آفریقا در نیمه دوم قرن نوزدهم مورد توجه انسان‌شناسان قرار گرفته‌اند. این واژه در قرن ۱۷ میلادی به وسیله دانشمندی به نام «ژاک اسپون»^۲ مورد استفاده مجدد قرار گرفت و هر چند در آن زمان نمایانگر رشته علمی خاصی نبود، ولی به کلیه فعالیت‌ها در زمینه آثار و اشیاء عتیقه اطلاق می‌شد.

از دیدگاه من باستان‌شناسی بازسازی فرهنگ گذشته است. یعنی اگر من بخواهم فرهنگ یک جامعه را که از میان رفته، از طریق نشانه‌های مادی بر جای مانده و چینش دوباره بازسازی کنم، برای این کار باید به تمام زمینه‌های فرهنگ گذشته مراجعه کرده و یک چارچوب داشته باشم. گاه مسائلی وجود دارد که ما

اصلاً نمی‌توانیم وارد آنها شویم و برخی از باستان‌شناسان این کار را انجام می‌دهند. برای مثال پروفیسور «دایسون» بعد از حفاری «حسنلو» به تبعیت از «گیرشمن» که در «سیلک» گورستان الف و ب را حفاری می‌کرد، مقوله مهاجرت آریایی‌ها را پیش کشید که اصلاً مبنای علمی نداشت. بر مبنای رنگ سفال نمی‌توان نژاد تعیین کرد و گفت که مثلاً رنگ سفال خاکستری مربوط به اقوام آریایی و هند و اروپایی است! این دیدگاه اشتباه است. دایسون و همکارانش به این جریان وارد می‌شوند و سال‌ها بر روی آن مانور می‌دهند که تا ۸۷ سال اخیر نیز ادامه داشته است. تغییراتی که در محیط‌زیست انسانی به وجود آمد. یخبندان‌هایی که شرایط خاصی در کره زمین ایجاد کرد، زمانی هوا خوب بود و درختان بزرگ غذای فراوان را فراهم کرده و موجودات از جمله انسان از این شرایط استفاده می‌کردند. با شروع فصل یخبندان شرایط تغییر کرد؛ مثلاً فیل یکی از موجوداتی بود که در شرایط کلی شبیه فیل‌های امروزی بود و تغذیه مشخص هم داشت، با یخبندان علف‌ها کوتاه شده و درخت‌ها از بین می‌روند. فیل بدون مو در معرض سرما شروع به تطبیق با محیط می‌کند و تبدیل به ماموت می‌شود، پوزه او برای کندن علف کوتاه‌تر می‌شود. انسان در همین زمان به جای تغییر فیزیکی خود را از جهت فرهنگی تطبیق می‌دهد؛ یعنی داخل غار می‌رود و از پوست شکار هم برای گرم کردن خود استفاده می‌کند. به جای ترس از آتش آن را برای گرما و روشنایی مهار می‌کند و جمع‌آوری غذا را در هر دو دوره هوا انجام می‌دهد. بر این اساس با پایان یخبندان فیلی که تبدیل به ماموت شده است، به سرعت نمی‌تواند خود را تغییر دهد و منقرض می‌شود؛ ولی انسان لباس پوستی را از تن در می‌آورد و از غار بیرون می‌آید و خودش را تطبیق می‌دهد. پس تطبیق فرهنگی خیلی برتر از تطبیق فیزیولوژی است. علم باستان‌شناسی به دنبال به دست آوردن

این تطابقات فرهنگی و بازسازی فرهنگ‌ها است.

در باستان‌شناسی ایران، دوره جمع‌آوری غذا تنها به تکنولوژی ابزار محدود شده است. تمام متخصصان و دانشجویان علاقه‌مند به دوران جمع‌آوری غذا فقط راجع به تکنولوژی ابزار صحبت می‌کنند و مسائلی مانند نوع زندگی، ازدواج، بچه‌دار شدن گروه و دادوستد مهجور مانده است. در ایران حتی کسی علاقه هم به این مباحث ندارد. در دوره‌های تاریخی بعدی نشانه‌ها واضح‌تر است، نشانه‌های معماری، هنر و تزئینات را هم داریم؛ ولی باز در ایران مورد توجه قرار نمی‌گیرد. مثلاً محوطه‌ای مثل «تپه زاغه» در دشت قزوین یک محوطه دوران نو سنگی است که شاید بیشترین تعداد حفاری را داشته است. حتی جزو پرکاوش‌ترین محوطه‌های نوسنگی جهان که چندین فصل حفاری شده است. برای مثال در پایان‌نامه دکتر «ملک شهمیرزادی» یک واحد معماری، یک خانه را معرفی کرده است. در مقابل این سؤال که در این خانه چه کسانی زندگی می‌کردند؟ آیا خانواده هسته‌ای (زن و شوهر و بچه) یا خانواده پدسالار بودند (زن و شوهر و پسر و داماد)؟ آیا آن واحد معماری برای این خانواده کوچک بوده است؟ اصلاً تعریف خانواده در دوران نوسنگی چیست؟ پاسخی ندارند! احتمالاً در آن دوره مثل بسیاری نقاط ازدواج نداریم، بلکه هم‌خونی از طریق مادر داریم (مادر تبار). در طلوع نوسنگی چه اتفاقی افتاد؟ این سؤال مهم که جزو باستان‌شناسی اجتماعی است، حداقل در ایران کسی برای پاسخگویی به آن تلاش هم نکرده است. چون اگر بخواهیم به این سؤالات جواب دهیم حفاری را باید به سبک دیگری انجام دهیم. این مسائل مهم باستان‌شناسی است که باید به آن توجه شود که روی علمی شدن و هدفمند شدن آن تأثیر می‌گذارد.

اما تعاریف مختلف دانشمندان عبارت است از: باستان‌شناسی یعنی پرداختن

به گذشته انسان؛ مطالعه گذشته جوامع انسانی با توجه به آثار باقی مانده از آنان، بررسی و مطالعه تطور و تکامل جوامع انسانی در دوران‌های پیش از تاریخ، پرداختن به گذشته جوامع انسانی از طریق مطالعه آثار مادی به جای مانده و استخراج فرهنگ آنان در ادوار مختلف.

با توجه به این تعاریف که در حقیقت همگی مترادف یکدیگرند، می‌توانیم وظیفه و حیطه کار باستان‌شناسی را تعیین کنیم، البته باید توجه داشت که وظیفه علم تاریخ نیز پرداختن به گذشته انسان‌ها است، پس چه تفاوتی میان این دو علم وجود دارد؟

اگر بخواهیم این مسئله را به طور مختصر و به زبان ساده بیان کنیم، می‌گوییم: «تاریخ جوامع انسانی را از طریق متون مدون استخراج می‌کند ولی باستان‌شناس اطلاعات خود را از آثار و اشیای درون خاک بیرون می‌آورد.» یعنی باستان‌شناس روی آثار مادی و مورخ روی آثار ادبی مطالعه می‌کند.

در محیط آکادمیک همواره باستان‌شناسی علم جدیدی به حساب می‌آید، تاریخچه علم باستان‌شناسی چیست؟

باستان‌شناسی جزو علوم است که هسته اصلی آن در اروپا نهاده شده و فعالیت‌های اروپاییان در آن قاره و کشورهای دیگر، علاقه‌مندان و طرفداران بسیاری را در موطن اصلی تمدن‌های مورد تفحص در تمام نقاط جهان جذب کرده است. به همین دلیل تاریخ تطور و تکامل علم باستان‌شناسی را می‌توان به سه دوره مشخص تقسیم نمود.

۱- دوران قبل از رنسانس اروپا؛

۲- از دوران رنسانس تا اواسط قرن نوزدهم میلادی؛

۳- از اواسط قرن نوزدهم تا امروز.

اطلاعات ما راجع به اولین دوره بسیار کم، پراکنده و بر مبنای حدس و گمان ناشی از قیاس است. مثلاً از طریق الواح گلی باقی‌مانده می‌دانیم که یکی از شاهان بابل برای پی بردن به قدمت کاخ خود که از پدرانش به ارث برده بود، کاوش‌هایی را در پی این بنا انجام داد و به منظور خود رسید. یکی دیگر از موارد ثبت شده در این زمینه مربوط به سال ۴۲۶ ق.م است که ضمن پاک‌سازی معبد «دلوس» در یونان چند قبر قدیمی کشف و اشیاء به دست آمده از درون قبرها توسط «توسیدید»^۳ (۴۶۰-۴۰۴ ق.م) مورخ مشهور بررسی شد. این اشیاء و به خصوص سلاح جنگی کشف شده شوق بسیاری را در وی برانگیخت و در پایان مطالعات خود چنین نتیجه گرفت: «این گورها با توجه به سلاح‌های موجود در آن متعلق به اقوام «کاری» بوده و نشان‌دهنده قدمت و گسترش حضور آنها در این منطقه از جزایر دریای اژه است». این اظهار نظر کاملاً علمی بوده و همانند تعبیر باستان‌شناسی نوین است. از این دست یافته‌ها به احتمال زیاد بسیار بوده؛ ولی ثبت نشده است.

آثار ساختمان‌های عظیم همچون اهرام مصر، کاخ‌های تخت‌جمشید، معابد یونانی و کلیزه رومی هرگز به‌طور کامل در زیر آوار و خاک مدفون نشده و بقایای شان در تمام ادوار بعدی در پیش چشم رهگذران بوده و حس کنجکاوی آنان را برمی‌انگیخته است، ولی متأسفانه ما اطلاعات درستی از نتیجه این کنجکاوی و اندیشه‌هایی که به دنبال داشته است، نداریم. بر مبنای موارد فوق می‌توانیم تلقی مردم قبل از دوران رنسانس را به سه دسته مشخص طبقه‌بندی کنیم:

۱- توجه به زیبایی و کمال هنری این آثار؛

۲- توجه مالی ناشی از خرید و فروش آثار و اشیاء عتیقه؛

۳- توجه به جنبه سحرآمیز و جادویی بودن به علت قدمت و ناآگاهی

با شروع دوران رنسانس و رشد تفکر اومانیستی و محور قرار گرفتن خود انسان در این مکتب، توجه به ادوار پر عظمت گذشته و آنچه از آن به جای مانده بود، مورد توجه متفکران و دانشمندان قرار گرفت. در قرن پانزدهم شوق جمع آوری اشیاء عتیقه رومی تمام ایتالیا را فراگرفت. طی قرن شانزدهم تقریباً هر اومانیستی به کلکسیونر آثار باستانی تبدیل شده بود. جنبه مخرب این قبیل فعالیت ها بسیار زیاد و به خصوص در مورد آثار معماری و ساختمانی مصداق داشت. چنان که آثار رم باستان در طی قرن شانزدهم و اوایل قرن هفدهم بیش از هر زمان دیگری آسیب دیده است.

در طی قرن هفدهم آکادمی های مختلف با هدف جمع آوری و مطالعه در آثار و بقایای دوران قدیم تأسیس شد. قرن هجدهم زمان تخصصی شدن این قبیل فعالیت ها و پیدایش موزه های بزرگ بود. با شروع قرن نوزدهم فعالیت های باستان شناسی رو به علمی شدن نهاد. ارائه تئوری تحول توسط «چارلز داروین» در این قرن دگرگونی زیادی در علوم زمان خود برانگیخت. در همین زمان کاوش هایی در مناطق مختلف یونان، روم و افسوس و ... صورت گرفت که به صورت زنجیروار به تمدن های قدیم تر مصر و سومر و ایران رسید. در همین زمان باستان شناسی بر مطالعه و بررسی نوشته های مورخین یونانی و رومی از قبیل «هرودت»، پلوتارک، گزنفون، آمین مارسلن» و غیره استوار بود. با یافته شدن مقبره «توتنخ آمون» در مصر توجه مردم عادی نیز به باستان شناسی جلب شد که البته نتیجه آن مثبت و منفی بود، این آشنایی توجه سودجویان و مال اندوزان را به سوی محوطه های باستانی جلب کرد.